

Explanation of the effective factors on the political relations between the Seljuqs of Iraq and the Salqurid Atabakans of Fars (543-590 A.H.)-

Seyyed Mansour Emami Mibdi¹ | Reza Derikondi²

(DOI): [10.22034/SKH.2023.15660.1392](https://doi.org/10.22034/SKH.2023.15660.1392)

Abstract

Original Article

P 27 -48

The structure of the Seljuq government was a combination of the political-social traditions of the Turks and the model of the Iranian-Islamic kingdom. The combined rule of these two ideas in the government system of this dynasty caused that, simultaneously with the Seljuq central government, several Atabaki dynasties were also formed in the territory of this dynasty. Salqurids (543-668 AH) were among the most important of these dynasties, which were announced in 543 AH by Sunqor ibn Modud in Fars province. During the 47-year period between this dynasty and the Seljuqs of Iraq (513-590 AD), relations were established between the parties. This article tries to use the historical method to examine the factors influencing the formation of these relations and how these factors affect the relations of the parties. The findings indicate that the efforts of the Salghurids to appoint their desired prince to the position of king, the Abbasid caliphate, the succession disputes of the Salghurids, the political developments of the Seljuq government of Kerman, were four factors that caused the formation of relations between the Salghurids and the Iraqi Seljuqs. According to their nature, these factors have either caused convergence in the relations between the two governments, or they have marked the divergence in their relations.

Keywords: political relations, Salghurids, effective factors, Seljuqs, Abbasid caliphate.

1. Department of Islamic Education, Farhangyan University, P.O.Box 14665-889, Tehran, Iran
(Sm.emami@cfu.ir)

² - Doctoral student of Iranian history of the Islamic period, Shiraz University, Iran.
(derikvandyreza@gmail.com)

Received: 2022/09/01 | Accepted: 2022/11/11



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

تبیین عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی سلجوقیان عراق و

اتابکان سلغری فارس (۵۴۳ - ۵۹۰ ق)

سیدمنصور امامی میبدی (نویسنده مسئول) ^۱ | رضا دریگوندی ^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2023.15660.1392](https://doi.org/10.22034/SKH.2023.15660.1392)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص: ۴۸/۲۷

چکیده

ساختار حکومت سلجوقی تلفیقی از سنت‌های سیاسی - اجتماعی ترکان و الگوی ملکداری ایرانی - اسلامی بود. حاکمیت توأمان این دو اندیشه در نظام حکومتی این دودمان موجب شد که همزمان با حکومت مرکزی سلجوقی، دودمان‌های اتابکی متعددی نیز در گستره قلمرو این خاندان شکل بگیرد. سلغریان (حک: ۵۴۳ - ۶۶۸ ق) از جمله مهم‌ترین این دودمان‌ها بودند که در سال ۵۴۳ ق توسط سُتْقُر بن مودود در ایالت فارس اعلام موجودیت کردند. در دوره ۴۷ ساله همزمانی میان این خاندان با سلجوقیان عراق (حک: ۵۱۳ - ۵۹۰ ق)، مناسباتی میان طرفین برقرار شد. نوشتار حاضر تلاش دارد با استفاده از روش تاریخی، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این مناسبات و چگونگی تأثیرگذاری این عوامل بر روابط طرفین را مورد بررسی قرار دهد. یافته‌ها بیانگر آن است که تلاش سلغریان برای انتصاب شاهزاده مدنظر خویش به مقام سلطنت، نهاد خلافت عباسی، منازعات جانشینی سلغریان و تحولات سیاسی حکومت سلجوقیان کرمان، چهار عاملی بوده‌اند که موجب شکل‌گیری مناسبات میان سلغریان و سلجوقیان عراق شده‌اند. این عوامل متناسب با ماهیتشان یا موجب ایجاد همگرایی در مناسبات دو حکومت شده‌اند، یا اینکه واگرایی در مناسبات آن‌ها را رقم زده‌اند.

واژگان کلیدی: مناسبات سیاسی، سلغریان، عوامل مؤثر، سلجوقیان، خلافت عباسی.

۱. گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵، تهران، ایران (Sm.emami@cfu.ir)

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شیراز، ایران. (derikvandyreza@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰



۱ - طرح مسئله

قدرت گرفتن ترکان سلجوقی آغازگر تحولات مهمی در ساختار سیاسی ایران بود. سلجوقیان نخستین خاندان حکومتگری بودند که موفق شدند نخستین بار بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانی (حک: ۲۲۶ - ۶۵۱ م)، وحدت سیاسی و سرزمینی ایران را احیا کنند. با این حال میدان دادن این قوم به برخی از سنت‌های اجتماعی خویش همچون نهاد اتابکی،^۱ تا حدودی این دستاورد درخشان آنان را تحت تأثیر قرار داد. اتابکی از سنت‌های اجتماعی ترکان بود که به موجب آن سرپرستی شاهزادگان ترک و اداره قلمروهای واگذار شده به این اشراف‌زادگان خردسال، به امرای نظامی واگذار می‌شد. ازدواج این امرا با مادران برخی از شاهزادگان، به همراه ضعف و انحطاط حکومت سلجوقی، که در دوره پس از مرگ سلطان ملکشاه اول آغاز شده بود، موجب شد تا اتابکان بتدریج زمام اداره امور قلمروهای واگذار شده به شاهزادگان تحت قیمومیت خویش را در اختیار بگیرند. از میان امرای مختلفی که به این منصب گماشته شدند، چند تن موفق شدند بنیاد دودمان‌های اتابکی را بگذارند که به صورت نیمه‌مستقل در گوشه‌وکنار قلمرو سلجوقیان به حیات خویش ادامه می‌دادند.

سلغریان نیز در زمره چنین دودمان‌هایی بودند که با بهره‌گیری از این سنت در سال ۵۴۳ ق اقدام به پایه‌گذاری یک حکومت نیمه‌مستقل در ایالت فارس نمودند که به دلیل رواج نهاد اتابکی در دوره سلجوقی به اتابکان فارس نامبردار شدند. حکومت این خاندان ۱۲۵ سال به طول انجامید که ۴۷ سال آن با سلجوقیان عراق همزمان بود و ۷۸ سال دیگر آن در دوره بعد از برافتادن این حکومت واقع شده بود. لازم به یادآوری است که شکل‌گیری دودمان محلی موسوم به سلجوقیان عراق در نتیجه رقابتی بود که در درون قلمرو سلجوقیان به‌منظور کسب عنوان سلطان بزرگ آغاز شده بود. در آغاز قدرتیابی خاندان سلجوقی، پایگاه سلطنت شاخه مرکزی این قوم در ایران مرکزی و عراق عجم قرار داشت و از آنان با عنوان سلاجقه بزرگ یاد می‌شد. همچنین برخی از اعضای این خاندان

۱. به منظور آگاهی درباره نهاد اتابکی و سیر دگرگونی آن در ایران نک: یوسفی‌فر، شهرام، بررسی نهاد اتابکی در دوره سلجوقیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵، صص ۲۰۹ - ۲۲۶؛ همچنین نک:

Cahen, C. I., Atabak, Encyclopedia of islam, V 1 (Editor E, J. Brill), Leiden, 1986, pp: 731 - 732.

شهرام جلیلیان معتقد است که کارکردها و ویژگی‌های نهاد اتابکی مشابه نهاد دایگانی در ایران باستان بوده است. بر اساس نهاد دایگانی شاهزادگان دودمان‌های شاهی هنرها و دانش‌های سودمند برای فرمانروایی را نزد دایه‌های خویش که هم‌وند یک دودمان نژاده، پادشاهی دست‌نشانده یا یکی از بزرگان شاهنشاهی بودند، می‌آموختند و دایه در آینده پشتیبانی از شاهزاده دست‌پرورده‌اش را وظیفه خویش می‌دانست (جلیلیان، ۱۳۹۱: ۵۴ و ۵۸). برای کسب آگاهی بیشتر درباره نهاد دایگانی نک: جلیلیان، شهرام، نهاد دایگانی در دوره ساسانیان، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۵۳ - ۷۴.

در قامت حاکمان محلی دست‌نشانده یا امرای منصوب ایالات، از سلطان بزرگ سلجوقی تبعیت می‌کردند. در سال ۵۱۳ ق مَلِک سَنَجَر حاکم خراسان، علیه سلطان بزرگ سلجوقی موسوم به محمود بن ملک‌شاه طغیان نمود. وی موفق شد محمود را در نبرد ساوه شکست دهد. این نبرد تغییری اساسی در ساختار قدرت در قلمرو سلجوقیان ایران پدید آورد. به دنبال این رویداد، مقام سلطان بزرگ که پیش‌تر، متعلق به سلاطین مستقر در عراق بود، به سَنَجَر در خراسان رسید. با این حال سَنَجَر به جای اداره مستقیم سراسر قلمرو سلجوقیان، برخی از شهرهای مهم همچون مازندران، طبرستان، قومس، دامغان، ری، دماوند (الحسینی، ۱۹۹۳: م: ۸۹ و ۹۸) و گرگان را «که اندر اعتداد عراق بودند بخراسان گردانید نایان خود را بر آنجا گماشت» (تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ۱۳۷۷: ۶۷)، سپس بنا بر عوامل مختلفی همچون تأسی به سنت‌های ترکان در واگذاری مناطقی از امپراتوری به اعضای خاندان سلطنت و عمل به وصایای سلطان محمد در مورد پاسداشت محمود، وی را به عنوان ولیعهد خویش به نیابت حکومت عراق گماشت (تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ۱۳۷۷: ۶۸).

موقعیت محمود و جانشینانش اگرچه لقب سلطان داشتند، اما همان موقعیت مَلِک‌های سلجوقی بود که تحت تابعیت سلطان قرار داشتند (لمبتن، ۱۳۷۲: ۱۹). نظر به اینکه سَنَجَر پس از پیروزی بر محمود، حکومت بخش‌های گسترده‌ای از سرزمین عراق عجم و نواحی دیگر را به وی واگذار کرد، بدین ترتیب از سال ۵۱۳ ق سلسله معروف به سلجوقیان عراق شکل گرفت (فروزانی، ۱۳۹۲: ۲۰۷). این سلسله پس از مرگ سَنَجَر به عنوان سلطان بزرگ سلجوقی در سال ۵۵۲ ق، به‌رغم آنکه عملاً جایگاه سابق خویش در بازیابی قدرت سلاطین بزرگ را بدست آورده بود، اما همچنان با عنوان سلاجقه عراق نامبردار شد. ساختار چنین نظام سیاسی ایجاب می‌کرد که در دوره همزمانی میان حکومت مرکزی سلجوقی و سایر شاخه‌های این حکومت مناسباتی میان طرفین برقرار شود. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤالات است که:

چه عواملی موجب شکل‌گیری مناسبات میان سلغریان و سلجوقیان عراق شده است؟

این عوامل چه تأثیری بر مناسبات میان دو حکومت گذاشته است؟

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مناسبات اتابکان فارس و سلجوقیان طیف‌های گوناگونی را شامل می‌شد. نهاد خلافت عباسی، تحولات سیاسی حکومت سلجوقیان کرمان و تلاش سلغریان برای دستیابی به مقام اتابکی سلاطین سلجوقی در زمره این عوامل قرار می‌گیرند. غالب این عوامل موجب ایجاد تنش و واگرایی در مناسبات دو حکومت شدند. با این حال برخی از آن‌ها نیز نقشی هرچند اندک در ایجاد همگرایی در مناسبات طرفین ایفا نمودند.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در کتاب‌هایی همچون «تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان» (پرویز)، «سلجوقیان از آغاز تا فرجام» (فرورزانی) و «از سلاجقه تا صفویه» (مشکوتی) تاریخ دودمانی مختصر و کلیاتی از مناسبات اتابکان فارس و سلجوقیان عراق برشمرده شده است. زاهدیان در پایان‌نامه‌ای با عنوان اوضاع سیاسی و اجتماعی فارس در دوره اتابکان سلغری، به برخی از مناسبات اتابکان فارس با همسایگان خود از جمله سلجوقیان عراق، سلجوقیان کرمان و اتابکان آذربایجان اشاره کرده است. با این حال تاکنون نه تنها پژوهشی بصورت جامع مناسبات سلغریان و سلجوقیان عراق را مورد بررسی قرار نداده، بلکه معدود اشاراتی که در تحقیقات پیشینان به این مسئله شده، نیز با توجه به عوامل مؤثر بر شکل‌گیری روابط دو حکومت نبوده است.

۲ - چگونگی شکل‌گیری دودمان اتابکان سلغری

با ورود ترکمانان به خراسان قبایل دیگر همچون سلغر می‌رفتند که در تاریخ اخیر سلجوقیان و اتابکان نقش مهمی ایفا کنند (باسورث، ۱۳۵۶: ۲/۲۳۵). در هنگام ورود سلجوقیان به خراسان، سلغر و اتباعش در قالب هزار خانوار بدیشان پیوستند^۱ (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۰۱). سلغر در برابر سلجوقیان «منصب حجابت یافت اولاد و خدم و حشم وی بجانب فارس رفته در نواحی خوزستان و لرستان و کوه کیلویه خیمه اقامت نصب نمود» (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۲/۵۵۹). حلمی حمایت سلغریان از سلطان طغرل در خراسان را عامل فزونی قدر و منزلت فرزندان و پیروان وی عنوان می‌کند (حلمی، ۱۳۹۳: ۹۰). سلغریان تا قبل از تشکیل حکومت، کاملاً مطیع سلجوقیان و در خدمت اهداف آنان بودند. البته سلجوقیان به منظور تضمین وفاداری این قوم برخی از اعضای این خاندان را

۱. درباره زمان ورود سلغریان به ایران دو روایت دیگر نیز وجود دارد. گروهی از منابع معتقدند قبل از ورود سلجوقیان به خراسان پنجاه هزار سوار ترکمان جلای وطن کرده از جمله سلغر نامی با اتباع خویش به خراسان آمده و در این ولایت شروع به فتنه و فساد کرده تا اینکه بعد از ورود سلجوقیان به آنان پیوست (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۲/۵۵۹؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۷/۳۶۰). روایت دیگر ورود آنان را در اواسط حکومت سلجوقی دانسته است (وصاف، ۱۳۳۸: ۲/۱۴۹؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۲۳۲). با توجه به این مسئله که تا قبل از اسکان دادن سلجوقیان در خراسان توسط سلطان محمود در سال ۴۱۶ ق گزارشی از حضور قبایل ترکمان به ایران در منابع نیامده، و از سوی دیگر بعد از پیروزی سلجوقیان در نبرد دندانقان هم‌تباران زیادی از این قوم وارد ایران شدند، می‌بایست با روایت آن دسته از منابع که ورود سلغر و طایفه‌اش را بعد از تسلط سلجوقیان بر خراسان دانسته‌اند، هم‌نوا شد. علیرغم اختلافی که درباره زمان ورود سلغریان به ایران وجود دارد، تقریباً اکثر منابع خاستگاه این قوم را دشت قبیچاق دانسته‌اند (زرکوب‌شیرازی، ۱۳۵۰: ۷۰؛ وصاف، ۱۳۳۸: ۲/۱۴۹). با این حال حسینی‌فسائی معتقد است که سلغریان نیز مانند سلجوقیان از ترکستان به ایران مهاجرت کرده‌اند (حسینی‌فسائی، ۱۳۶۷: ۲/۲۴۵ - ۲۴۶).

بر اساس سنت نوا^۱ در دربار خویش نگه می‌داشته‌اند. می‌خواند در اشاره به این واقعیت می‌گوید سنقر بن مودود «به دستور معهود دم از اطاعت سلجوقیان می‌زد و اولاد خود را به نوبت به خدمت ایشان می‌فرستاد» (می‌خواند، ۱۳۸۵: ۳۶۰۶/۷). سلغریان پس از مشاهده ناپایداری سیاسی در فارس، شرایط را برای تشکیل حکومت مناسب دیدند.

یکی از دلایل شورش سلغریان که به تسلط آنان بر این ایالت انجامید، گرفتن انتقام قتل بزابه (بوزابه، بوز آبه) خویشاوند سلغریان و حاکم پیشین فارس از سلطان مسعود (۵۲۹ - ۵۴۷ ق) بود. در سال ۵۴۱ ق عبدالرحمن طغایزک، عباس و بزابه بر علیه سلطان مسعود با یکدیگر متحد شدند و قرار گذاشتند که به منظور جلوگیری از توطئه درباریان برضد خود، همواره یکی از آنان ملازم سلطان باشد. مسعود ابتدا به کمک طرفداران خویش عبدالرحمن و عباس را از میان برداشت (همدانی، ۱۳۸۶: ۸۲ و ۸۷ - ۸۸)، سپس با یادآوری سرنوشت هم‌عهدان بزابه او را به ترک دشمنی با خویش دعوت کرد. اما بزابه با نادیده گرفتن نصیحت‌های سلطان درصدد خلع وی از مقام سلطنت برآمد. بر این اساس عازم اصفهان شد و محمد بن طغرل را به عنوان سلطان معرفی کرد. اما در نبرد با سپاه سلطان مسعود و طرفدارانش توفیقی به دست نیاورد و به قتل رسید (نیشابوری، ۱۳۴۳: ۶۴ و ۵۸). بعد از این حادثه شاهزاده ملک‌شاه بن محمود از طرف دربار سلجوقی به حکومت فارس گماشته شد. بزابه پیش از ترک فارس برادرزاده‌اش سنقر بن مودود را به نیابت خویش به حکومت فارس گماشت (زرکوب‌شیرازی، ۱۳۵۰: ۷۱ - ۷۲). بعد از قتل بزابه، سنقر در سال ۵۴۳ ق «بکین عم خروج کرد و بر فارس مستولی شد و دست تصرف سلجوقیان از آن کوتاه گردانید» (مستوفی قزوینی، ۱۳۲۹: ۴۵۷). عملکرد نامناسب ملک‌شاه بن محمود و اقدام نابخجای او در قتل یکی از برادران سنقر نیز از دیگر دلایل رویارویی سلغریان با سلجوقیان عراق ذکر شده است. بر اساس این روایت سنقر با مشاهده قتل برادر خویش، برضد ملک‌شاه طغیان نمود و بر فارس مسلط شد. پس آن نیز تلاش‌های ملک‌شاه برای تسلط مجدد بر فارس، که با حمایت سلطان مسعود صورت گرفت، نتیجه‌ای به همراه نداشت (کرمانی، ۱۳۳۱: ۲۹).

این خاندان توانستند در یک دوره ۱۲۰ سال که مقارن با دوره سلطنت سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغولان بود، حکومت کنند (باسورث، ۱۴۳۹: ۱۹۳). نکته مهمی که درباره سلغریان

۱. نظام‌الملک درباره اصل نوا می‌گوید: «امیران عرب و کردان و دیلمان و رومیان و آن کسانی که در طاعت‌داری نوع‌اند باید گفت تا هر کسی از ایشان فرزندی یا برادری بر درگاه مقیم دارند چنانکه اگر هزار نباشد بهیچ وقت از پانصد کم نباشد و چون سالی بگذرد بدل ایشان بفرستند و اینها باز روند و تا بدل اینجا نرسد این قوم باز نروند تا هیچ کس بسبب نوا در پادشاه عاصی نتواند شد» (طوسی، ۱۳۴۷: ۱۳۸).

مطرح می‌شود، بحث اطلاق عنوان اتابکی به این دودمان است. شبانکاره‌ای با بیان این که «ایشان را ملوک سلغریه گویند و بنیاد حکومت و نام اتابکی بر خود» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۸۲)، به این موضوع دامن می‌زند. برخی از منابع بدون اطلاق عنوان اتابکی، صرفاً آنان را به نام قبیله‌ای که بدان منتسب هستند، می‌خوانند. تعابیری همچون «ملوک سلغریه» و (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۸۲) «دولت سلغریه» (خوافی، ۱۳۸۹: ۷۱۳/۲) در این زمینه قابل ذکر است. با این حال عده‌ای از مورخان صراحتاً از آنان با عنوان «اتابکان فارس» یاد کرده‌اند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۵۵۹/۲ - ۵۶۰). غفاری قزوینی درباره دلیل اتابک نامیده شدن سلغریان می‌گوید: «اگرچه ایشان مملوک نیستند اما چون ملازم بوده‌اند در سلک اتابکیه منتظم گشتند» (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۲۵). از آنجایی که لقب اتابکی مختص به آن دسته از امرایی بود که توسط سلاطین سلجوقی به سرپرستی شاهزادگان ترک گماشته می‌شدند، لذا این روایت غفاری قزوینی قابل پذیرش نیست. لمبتون با استناد به این واقعیت که سلغریان از ترکمانان آزاده بوده‌اند و هیچ یک از شاهزادگان سلجوقی تحت تربیت مؤسس حکومت سلغریان نبوده، می‌گوید به کار بردن اصطلاح اتابک درباره این خاندان صحیح نیست (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۶۸). با این حال بنا به دو دلیل می‌توان اطلاق این عنوان بر سلغریان را توجیه کرد. اگر بنا به روایت مستوفی قزوینی سنقر بن مودود برادرزاده اتابک بزابه باشد، چون بزابه سرپرستی دو تن از شاهزادگان سلجوقی را بر عهده داشته (مستوفی قزوینی، ۱۳۲۹: ۴۵۷)، در این صورت می‌توان حکومت سلغریان را نیز در ذیل سلسله‌های اتابکی قلمداد کرد. حتی اگر این روایت نیز نادرست باشد، می‌توان رבוته شدن محمود بن ملک‌شاه از امرای نظامی در فارس و نگه داشتن وی در قلعه اصطخر و تلاش سنقر برای رساندن او به تخت سلطنت (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق: ۲۶۹/۱۱) را توجیه دیگری برای اتابک قلمداد کردن سلغریان دانست. با این حال آنچه که در مورد اتابک نامیده شدن سلغریان بیشتر صدق می‌کند، این مسئله است که سلغریان پس از کسب قدرت به دلیل رواج این نوع از نظام سیاسی در ایران و به منظور استفاده از مزایای نهاد اتابکی، این عنوان را بر خویش نهاده‌اند، یا اینکه از طرف منابع به این عنوان نامبردار شده‌اند. چنانکه حکومت‌های محلی لر بزرگ (حک: ۵۵۰ - ۸۲۸ ق) و لر کوچک (حک: ۵۸۰ - ۹۷۴ ق) نیز خود را اتابک می‌خواندند.

۳ - عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی سلغریان و سلجوقیان عراق

۳-۱ - تلاش سلغریان برای دستیابی به منصب اتابکی سلاطین سلجوقی

سلغریان پس از تسلط بر فارس درصدد برآمدند تا از طریق گماشتن شاهزاده مدنظر خویش به

منصب سلطنت، به مقام اتابکی سلطان دست یافته و از این طریق زمام امور سلطنت را به طور کامل در اختیار بگیرند. نخستین تلاش آنان در این مورد بعد از مرگ سلطان محمد دوم (حک: ۵۴۸ - ۵۵۴ ق) در سال ۵۵۴ ق صورت گرفت. پس از این رویداد، اکثریت سپاه خواستار بیعت با سلیمان‌شاه بن محمد (حک: ۵۵۵ - ۵۵۶ ق) بودند و گروهی نیز ارسلان بن طغرل (حک: ۵۵۶ - ۵۷۱ ق) را شایسته مقام سلطنت می‌دانستند. در این میان اتابک سنقر بن مودود (حک: ۵۴۳ - ۵۵۶ ق) با همکاری اتابک شمله ترکمانی صاحب خوزستان از سلطنت ملک‌شاه بن محمود حمایت کرد. بدین جهت به همراه ملک‌شاه عازم اصفهان شدند. ابن خجندی حاکم اصفهان، شهر را به آنان واگذار کرد و مالی نیز برای شاهزاده گرد آورد. ملک‌شاه سپس لشکریان خود را به همدان فرستاد تا از مردم این شهر بیعت بگیرند، اما اهالی همدان خواستار سلطنت سلیمان‌شاه بودند. از طرف دیگر بزرگان اصفهان نیز حاضر به تبعیت از ملک‌شاه نبودند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۱۳۵/۴ - ۱۳۷). همچنین در جریان اختلافاتی که میان امرای نظامی به منظور تعیین جانشین سلطان محمد صورت گرفت، سرانجام قرار بر آن شد که برای حل این معضل از امیر اینانج حاکم قدرتمند ری درخواست میانجیگری کنند. در نهایت با نظر اینانج، سلیمان‌شاه به مقام سلطنت گماشته شد (البنداری - الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۲۶۲ - ۲۶۳). ملک‌شاه که همچنان به کسب سلطنت امیدوار بود، تلاش کرد تا با تهدید خلیفه، او را وادار کند تا با سلطنتش موافقت کند. اما المستنجد بالله (حک: ۵۵۵ - ۵۵۶ ق) نه تنها با خواسته وی موافقت نکرد، بلکه شرایط حذف ملک‌شاه را نیز فراهم کرد. با مسموم شدن این مدعی سلطنت که در نتیجه تحریکات ابن هبیره وزیر خلیفه صورت گرفت، مردم اصفهان نیز طرفداران وی را از شهر اخراج کردند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۱۳۸/۴) و بدین ترتیب نخستین تلاش سلغریان در این زمینه با شکست مواجه شد.

درباره دومین اقدام سلغریان برای رساندن شاهزاده تحت حمایت خویش به مقام سلطنت، گزارش‌های متناقضی وجود دارد. الحسینی معتقد است که بعد از آغاز سلطنت ارسلان بن طغرل در سال ۵۵۶ ق، برخی از امرا همچون اینانج، ستمار بن قایماز، بازدار و آقش برعلیه سلطان با یکدیگر متحد شدند. مقارن با این رویداد محمد بن طغرل که در نزد اتابک سنقر بن مودود در شیراز اقامت داشت، با امرای مذکور به منظور کسب سلطنت متحد شد. شورشیان با فرستادن رسولی به نزد سنقر از وی درخواست کردند که ملک محمد را نزد آن‌ها بفرستد. سنقر نیز شاهزاده را به همراه سپاه و آذوقه به اصفهان فرستاد. اینانج و سایر امرا با خرج اموال فراوانی، سپاه بیست هزار نفره‌ای تجهیز کردند و درصدد برآمدند که به اصفهان رفته و به ملک محمد ملحق شوند؛ اما زمانی که ملک محمد و سپاه همراهش به آنان پیوست،

به همدان رفتند (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۴۵ - ۱۴۶). در جریان نبردی که در همین سال میان مدعیان سلطنت و سلجوقیان رخ داد، سلطان ارسلان موفق شد با همکاری اتابک خویش - ایلدگز (حک: ۵۴۱ - ۵۷۰ ق)^۱ - مخالفان را شکست دهد (راوندی، ۱۳۳۲: ۲۸۶ - ۲۸۷).

روایت دیگر حاکی از آن است که سلغریان از شاهزاده محمود بن ملکشاه برای رسیدن به سلطنت حمایت کرده‌اند. بر اساس این روایت بعد از اینکه ملکشاه بن محمود در اصفهان به تحریک وزیر خلیفه کشته شد، گروهی از یاران وی پسرش محمود را با خود به فارس بردند، ولی سنقر بن مودود شاهزاده را از آنان گرفت و در قلعه اصطخر اسکان داد (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۱۴۱/۴؛ ابن - الاثیر، ۱۳۸۵ ق: ۲۶۹/۱۱). بعد از آغاز سلطنت ارسلان بن طغرل و در شرایطی که اتابک ایلدگز خواستار بیعت سلغریان با سلطان جدید بود، اتابک سنقر با سرپیچی از این دستور به نام محمود بن ملکشاه خطبه سلطنت خواند. با این حال تا زمان مشخص شدن پیروز نهایی، سنقر نمی‌توانست به سلطنت ملکشاه امیدوار باشد. به گونه‌ای که بعد از آگاهی اتابک ایلدگز از سرپیچی سنقر و اقدام او در معرفی نمودن ملکشاه به عنوان سلطان جدید، وی به گردآوری و تجهیز قشون پرداخت و با سپاه چهل هزار نفره‌ای به قصد حمله به شهرهای ایالت فارس، رهسپار اصفهان شد.

ایلدگز ابتدا تلاش کرد تا از طریق مذاکره سنقر را راضی به ترک خواسته‌های خویش و بیعت با سلطان ارسلان کند، اما سنقر از پذیرش خواسته وی امتناع کرد. بنابراین ایلدگز نیز در سال ۵۵۶ ق به فارس حمله کرد. در رویارویی نخست، سپاه ایلدگز و سلطان ارسلان در ارجان از طرفداران سنقر شکست خوردند. بعد از این رویداد سنقر از خلیفه درخواست کمک کرد، اما خلیفه تنها به دادن وعده کمک و نوشتن نامه‌هایی به امرای سپاه ایلدگز برای پیوستن به سپاه سنقر اکتفا کرد (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق: ۲۶۹/۱۱ - ۲۷۰). به همین دلیل سنقر برای یافتن متحد جدیدی در برابر اتحاد سلطان ارسلان و اتابکان آذربایجان، نامه‌ای به امیر اینانج نوشت و با استناد به پشتیبانی خلیفه از سلطنت محمود بن ملکشاه، او را به یاری خویش فراخواند. اینانج که خود از مخالفان سرسخت اتابکان آذربایجان بود، با ده هزار سوار به سلغریان پیوست شد (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۱۹۴/۵). سنقر همچنین توانست متحدان دیگری همچون اتابکان احمدیلی (حک: ۵۲۸ - ۶۰۵ ق) و تعدادی از

۱. شمس‌الدین محمد ایلدگز غلامی قبیجاقی و بنیانگذار دودمان اتابکان آذربایجان بود. وی در سال ۵۵۶ ق موفق شد شاهزاده تحت سرپرستی خویش - ارسلان بن طغرل - را به مقام سلطنت برساند. از این زمان تا فروپاشی سلجوقیان عراق در سال ۵۹۰ ق اتابک ایلدگز و جانشینان وی - دو پسرش جهان‌پهلوان محمد و قزل‌ارسلان عثمان - به عنوان اتابکان سلاطین سلجوقی زمام اداره امور سلطنت را به طور کامل در اختیار داشتند (البن‌داری‌الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۲۶۳؛ الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۴۳).

امرای سپاه سلجوقی نیز پیدا کند. بنابراین شرایط برای دومین رویارویی نظامی میان طرفین مهیا شد. سنقر که خود از ترس حمله اتابک شمله به فارس نمی‌توانست جنگ با سلجوقیان را مدیریت کند، سپاه نیرومندی به اردوی امیراینانج فرستاد و خود به غارت سمیرم و نواحی اطراف آن پرداخت. وی توانست سپاه ده هزار نفره ایلدگز که در این مناطق مستقر بودند، را شکست دهد. علیرغم شکست‌های جزئی که سپاه سلجوقی در برابر سلغریان متحمل شد، ایلدگز توانست در نبرد نهایی و تعیین‌کننده‌ای که در سال ۵۵۶ ق در صحرای ساوه رخ داد، سلغریان و متحدان آنان را به سختی شکست دهد (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق: ۲۷۰/۱۱). شکست سلغریان در پیکار ساوه مهر پایانی بر بلندپروازی‌های آنان برای تصاحب منصب اتابکی سلطان بود. بعد از این رویداد سلجوقیان مشغول سرکوب دیگر مخالفان خویش از جمله امیر اینانج و اتابکان احمیلی شدند. به همین دلیل سرکوب کامل سلغریان به زمان مناسب‌تری موکول شد. با این حال ایلدگز به منظور اطمینان از جانب سلغریان، سنقر را به حضور در نزد سلطان ارسلان فراخواند. سنقر از پذیرش خواسته ایلدگز امتناع کرد. با این حال مرگ وی در سال ۵۵۷ ق مانع از رویارویی مجدد او با سلجوقیان شد. با روی کار آمدن زنگی بن مودود (حک: ۵۵۶ - ۵۷۰ ق) به جای برادرش، شرایط مناسبی برای ایجاد سازش میان دو طرف فراهم شد. زنگی که از اقدامات سنقر بشدت بیمناک بود، در جواب نامه ایلدگز خود را بنده و فرمانبردار سلطان معرفی کرد. وی مرگ سنقر را توان شورش او در برابر سلجوقیان دانست و از اینکه احتمال دارد سلطان وی را به خاطر اعمال برادرش مجازات کند، ابراز نگرانی کرد.

زنگی ضمن ارسال هدایای ارزشمندی به دربار سلجوقی از سلطان ارسلان و اتابک ایلدگز تقاضای امان‌نامه کرد. وی پس از آنکه توانست رضایت نسبی سلجوقیان و اتابکان آذربایجان را جلب نماید، در سال ۵۶۰ ق راهی اردوگاه سلطان در اصفهان شد، تا مراتب سرسپردگی خویش را ابلاغ کند. ایلدگز با هدف مرعوب کردن اتابک زنگی و بیم دادن او از هرگونه خودسری احتمالی برضد سلجوقیان، تشریفات باشکوهی تدارک دید. زنگی که کاملاً تحت تأثیر شکوه اردوگاه سلطان قرار گرفته بود، در دیدار با ایلدگز و سلطان ارسلان مراتب سرسپردگی و بندگی را به نیکوترین وجه انجام داد (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۵۳ - ۱۵۵).

اظهار وفاداری زنگی همراه با احترام ویژه سلجوقیان به وی بود. به گونه‌ای که در مدتی^۱ که زنگی در اردوگاه سلطان حضور داشت، از وی پذیرایی‌های شایسته‌ای به عمل آمد و به افتخار حضور

۱. نیشابوری مدت حضور زنگی در اردوی سلطان را یک هفته دانسته است (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۸۷).

او جشن‌ها و مهمانی‌های^۱ شاهانه‌ای تدارک دیده شد. سلطان ارسلان بعد از بزرگداشت زنگی و اعطای هدایا و خلعت‌های گران‌بهایی به وی و همراهانش، امارت او بر ایالت فارس را مورد تأیید قرار داد. بدین ترتیب سلغریان بعد از ناکامی در تحقق خواسته‌های خویش و تسلیم شدن هم‌عهدان آنان در برابر قدرت سلجوقیان عراق، نه تنها بالاجبار مجبور به تسلیم در برابر حکومت مرکزی و حامیان آنان - اتابکان آذربایجان - گشتند، بلکه پرداخت باج به سلجوقیان را نیز متقبل شدند (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۵۶ و ۱۶۴). بعد از این رویداد نیز سلغریان به هیچ‌وجه درصدد حمایت از مدعیان سلطنت برنیامدند. پس از آنکه شاهزاده محمد فرزند سلطان طغرل دوم در آغاز سلطنت طغرل سوم به دلیل فشارهای پهلوان محمد، اتابک وقت سلطان طغرل، نتوانست حمایت خلافت و دیگر عناصر سیاسی را برای کسب سلطنت به دست آورد، به زنگی بن مودود پناهنده شد و تلاش کرد تا از پشتیبانی سلغریان به منظور رسیدن به خواسته خویش استفاده نماید. چون اتابک پهلوان سفیری به نزد زنگی فرستاد و به او هشدار داد در صورتی که ملک محمد را تحویل دربار ندهد، آماده مواجهه با سپاه سلجوقی باشد، وی ملک محمد را دستگیر و به دربار تحویل داد (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۷۰ - ۱۷۱). گویا سلجوقیان عراق برای تضمین وفاداری سلغریان، و جلوگیری از اقدامات مشابه آنان، برخی از اعضای این خاندان را به رسم نوا در دربار خود نگه می‌داشته‌اند. کرمانی به دو تن از فرزندان اتابک زنگی بن مودود اشاره می‌کند که بر اساس این سنت در دربار سلطان طغرل سوم (حک: ۵۷۱ - ۵۹۰ ق) حضور داشتند (کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۰۸).

بعد از این رویدادها تنش‌هایی میان دو حکومت روی داد که درنهایت به صلح و سازش میان طرفین منجر شد. اگرچه الحسینی مدعی است که در آغاز سلطنت طغرل سوم اتابک تکه (حک: ۵۷۰ - ۵۹۰ ق) ضمن به رسمیت شناختن سلطنت طغرل در قلمرو خویش به نام وی خطبه خوانده است (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۷۲)، اما در همین زمان «با ملوک عراق او را خصومت افتاد» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۷۱/۱). در نتیجه این کدورت درگیری‌های زیادی میان دو حکومت صورت گرفت که در بیشتر موارد سلجوقیان به عنوان مهاجم ابتکار عملیات را به دست می‌گرفتند. در همین راستا اتابک پهلوان محمد در سال ۵۷۵ ق به ایالت فارس حمله کرد. پهلوان با بهره‌گیری از غیبت تکه، شیراز را مورد یورش قرار داد و به قتل اهالی این شهر و غارت اموال آنان اقدام نمود. بعد از این حادثه تکه به شیراز بازگشت و به جبران خسارت‌های ناشی از تهاجم سلجوقیان پرداخت (وصاف،

۱. هزینه یکی از این مهمانی‌ها که به دستور سلطان و توسط امیر عزالدین ستمار تدارک دیده شده بود، صدوپنجاه هزار دینار برآورد شد (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۵۶).

۱۳۳۸: ۱۵۰/۲؛ حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ۲/۲۵۰). گویا پهلوان حملات متعددی به قلمرو سلغریان انجام داده است. راوندی با در نظر داشتن حمله اخیر می‌گوید اتابک پهلوان محمد «چند بار بنفس نفیس خود بدان صوب حرکت فرمود» (راوندی، ۱۳۳۳: ۳۳۵). احتمال می‌رود که تکه در این زمان توان پاسخ به حملات سلجوقیان به قلمرو خود را نداشته است. اما وی در سال ۵۸۱ ق آماده نبردی بزرگ با سلجوقیان عراق شد. سلجوقیان که به تنهایی از مقابله با سپاه قدرتمند سلغریان ناتوان بودند، با بهره‌گیری از کمک خلافت عباسی و حاکمان باوندی طبرستان موفق شدند بر سپاه تکه پیروز شوند. با این حال بعد از مدتی تکه بخشیده شد و حکومت او بر فارس مورد تأیید سلجوقیان قرار گرفت (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲/۱۴۴ - ۱۴۳). گویا اتابک تکه توانسته در آشفتگی‌های بعد از مرگ اتابک پهلوان (حک: ۵۷۰ - ۵۸۱ ق) بر اصفهان مسلط شود. کرمانی بدون اشاره به زمان معینی در این باره می‌گوید: «اصفهان که مادر ملک عراق است و بکر زیور دار بلاد آفاق او را در کنار اختیار آمد» (کرمانی، ۱۳۳۱: ۳۳). سلغریان در منازعات میان سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان در دوره بعد از مرگ پهلوان محمد جانب سلجوقیان را رها کردند و مطیع اتابکان آذربایجان گشتند. حسینی فسائی می‌گوید بعد از اعلام سلطنت قزل‌ارسلان (حک: ۵۸۱ - ۵۸۷ ق)، «اتابک زنگی سلغری پادشاه فارس در انقیاد و اطاعت اتابک قزل‌ارسلان درآمد» (حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ۲/۲۵۱).

۳-۲ - نهاد خلافت عباسی

جایگاه خلافت عباسی در مناسبات میان سلجوقیان عراق و اتابکان سلغری که بر اساس راهبردهای خلافت عباسی و مصلحت‌اندیشی‌های این نهاد استوار بود، را می‌توان در سه دوره مجزا مورد بررسی قرار داد. در دوره نخست که از آغاز شکل‌گیری دودمان سلغری تا جلوس ارسلان بن طغرل به تخت سلطنت بود (حک: ۵۴۳ - ۵۵۶ ق)، خلافت عباسی متناسب با مصالح خویش از شاهزادگان ضعیف‌تر سلجوقی بر علیه گزینه مدنظر سلغریان برای کسب سلطنت حمایت می‌کرد و بدین ترتیب با عدم حمایت خویش از سلغریان، نقشی هرچند کوچک در کاهش تصادم آنان با سلجوقیان عراق ایفا نمود.

تنها مورد قابل ذکر در این زمینه عدم حمایت خلیفه از سلغریان برای رساندن گزینه مدنظر خویش به سلطنت بود. چنانکه پیشتر نیز گفته شد پس از مرگ سلطان محمد دوم در سال ۵۵۴ ق سلغریان تلاش داشتند تا ملک‌شاه بن محمود را به عنوان جانشین محمد به سلطنت برسانند، اما خلیفه از دیگر مدعی سلطنت - سلیمان‌شاه - حمایت کرد. واگرایی نهاد خلافت با اتابکان سلغری در

این دوره به اندازه‌ای بود که ابن هبیره وزیر خلیفه به منظور تثبیت سلطنت سلیمان‌شاه، اقدام به مسموم کردن گزینه مورد حمایت سلغریان برای کسب سلطنت یعنی ملک‌شاه بن محمود کرد (ابن - خلدون، ۱۳۶۶: ۱۳۷/۴ - ۱۳۸). در واقع ملاک دستگاه خلافت از دخالت در این منازعات تأمین خواسته‌ها و منافع خویش بود. نخستین دلیل حمایت خلیفه از سلیمان‌شاه، سابقه همکاری میان سلیمان‌شاه و نهاد خلافت بود. به دنبال شورش سلیمان‌شاه بر علیه سلطان محمد دوم در سال ۵۵۱ ق زمانی که سلیمان‌شاه از المقتفی لامرالله (حک: ۵۳۰ - ۵۵۵ ق) درخواست کمک کرد، خلیفه به حمایت‌های مالی و نظامی از وی و متحد بعدی‌اش - ملک‌شاه بن محمود - روی آورد (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق: ۲۰۶/۱۱ - ۲۰۷). بر این اساس طبیعی بود که نهاد خلافت منافع خود را در گرو سلطنت سلیمان‌شاه ببیند. دلیل دیگر نهاد خلافت در زمینه حمایت از سلیمان‌شاه، ضعف این شاهزاده بود. خلفای عباسی نیک می‌دانستند که با جلوس شخصی ضعیف‌النفس به مقام سلطنت، بهتر می‌توانند به بازیابی قدرت دنیوی نهاد خلافت اقدام نمایند. سلیمان‌شاه در هر دو دوره سلطنت مستعجل خود در خراسان و عراق، ضعف و بی‌کفایتی‌اش را نشان داده بود. اکثر منابع بر شرابخواری و بی‌توجهی وی در اداره امور تأکید کرده‌اند. همدانی در اشاره به این امر می‌گوید: «او مدمن الخمر بود و او را همه اوقات با مساخره و تماخره و مطاربه خوش بودی و به امرا و وزرا التفات نمی‌کرد» (همدانی، ۱۳۹۲: ۱۴۹۸/۲).

حسینی فسائی نیز در این باره می‌گوید: «در تمامی شب و روز هشیاری را گذاشته مستی دائمی را برداشت و روزها با مسخرگان سخریه نموده شبها در آغوش شاهدان آرمیده» (حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ۲۴۷/۲). در دوره دوم که از جلوس ارسلان بن طغرل به تخت سلطنت تا مرگ اتابک سنقر بن مودود را شامل می‌شد (۵۵۶ - ۵۵۷)، پس از آنکه گزینه مورد نظر خلافت - سلیمان‌شاه - با همکاری گروهی از امرا به سرکردگی شرف‌الدین گردبازو خلع شد و ارسلان بن طغرل با پشتوانه اتابک ایلدگز به سلطنت رسید (همدانی، ۱۳۸۶: ۱۰۷)، چون خلافت عباسی روی کار آمدن سلطان جدید و حامیان پر قدرت وی - اتابکان آذربایجان - را در تضاد با منافع خویش می‌دانست، در چرخشی اساسی با راهبرد پیشین خویش به حمایت از شاهزاده‌ای پرداخت که در نزد اتابکان سلغری بود. شوراندن سنقر بن مودود بر علیه سلطان ارسلان مهم‌ترین نقش‌آفرینی خلافت در این زمینه بود.

به دنبال آغاز سلطنت ارسلان بن طغرل در سال ۵۵۶ ق اتابک ایلدگز از سنقر بن مودود حاکم وقت سلغری درخواست کرد که با سلطان جدید بیعت کند. در چنین شرایطی عون‌الدین بن هبیره وزیر خلیفه المستنجد نامه‌ای به سنقر نوشت و به او وعده داد در صورت از میان برداشتن سلطان ارسلان و اتابک ایلدگز به نام شاهزاده‌ای که در نزد وی است - محمود بن ملک‌شاه - خطبه سلطنت

خوانده می‌شود (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق: ۲۶۹/۱۱). وی خطاب به سنقر گفت «تو محمود بن ملک‌شاه را بیرون آور که ما در بغداد خطبه او را می‌خوانیم و ارسلانشاه را مطلقاً لایق سلطنت نمی‌دانیم» (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۱۹۴/۵). در نتیجه این تحریکات و وعده‌های خلافت عباسی، اتابک سنقر نه تنها از بیعت با سلطان ارسلان خودداری نمود، بلکه شاهزاده محمود بن ملک‌شاه را به عنوان سلطان معرفی کرد و اهالی فارس را به بیعت با او فراخواند. سنقر سپس با حمایت نهاد خلافت به تجهیز سپاه و یارگیری برای مقابله با سلطان ارسلان و اتابکان آذربایجان پرداخت. وی توانست حمایت امیر اینانج حاکم ری و اتابکان احمَدیلی را جلب نماید (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۱۹۴/۵). خلیفه نیز اگرچه درخواست سلغریان مبنی بر ارسال سپاه را اجابت نکرد، اما از طریق نامه‌نگاری که با امرای اردوی ایلدگز داشت، توانست برخی از آنان را به همکاری با سلغریان راضی کند. علیرغم پشتیبانی که خلیفه از سلغریان در برابر سلجوقیان به عمل آورد، آنان در نهایت در مقابل سپاه سلجوقی متحمل شکست سنگینی شدند (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق: ۲۷۰/۱۱ - ۲۷۱).

این اقدام سلغریان که در نتیجه تحریکات خلافت عباسی صورت گرفت، نقش مهمی در ایجاد دشمنی میان سلغریان و سلجوقیان عراق ایفا نمود. اما با مرگ سنقر و اطاعت زنگی بن مودود از حکومت مرکزی سلجوقی و به رسمیت شناختن سلطنت ارسلان، این اختلافات به پایان رسید (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۵۶). پس از تثبیت حکومت سلجوقیان که به همت اتابکان آذربایجان حاصل شده بود، دوره جدیدی از ایفای نقش خلافت در مناسبات میان سلجوقیان عراق و سلغریان به وجود آمد که تا زمان ایجاد اختلاف میان اتابکان آذربایجان و سلجوقیان عراق ادامه داشت (حک: ۵۶۰ - ۵۸۲ ق). از آنجایی که در این دوره سلطنت سلجوقیان به یک ثبات نسبی رسیده بود، لذا خلافت عباسی از توان لازم برای شوراندن عناصر مختلف از جمله سلغریان بر علیه آنان برخوردار نبود. بنابراین در مواقعی که میان سلجوقیان و سلغریان اختلافی به وجود می‌آمد، خلافت یا سکوت می‌کرد و یا اینکه با سلجوقیان بر علیه سلغریان وارد عمل می‌شد. ابن اسفندیار از همکاری خلافت عباسی با سلجوقیان عراق برای مقابله با طغیان اتابک تکه بن زنگی در سال ۵۸۱ ق یاد کرده و می‌گوید پیرو درخواست سلجوقیان، خلافت عباسی سپاهی به منظور یاری آنان در مقابله با اتابک تکه فرستاد. سلجوقیان موفق شدند با کمک سپاه خلیفه و باوندیان مازندران بر سلغریان پیروز شوند. پس از این رویداد تکه تقاضای بخشش کرد در نتیجه حکومت وی بر فارس مجدداً مورد تأیید سلجوقیان قرار گرفت (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۴۳/۲ - ۱۴۴).

۳-۳ - منازعات جانشینی سلغریان

رقابت خاندان سلغری به منظور حاکمیت بر ایالت فارس از دیگر عوامل مؤثر بر مناسبات میان سلجوقیان عراق و این خاندان محسوب می‌شد. در نتیجه این عامل برخی از اعضای خاندان سلغری به منظور کسب قدرت و پیروزی بر رقبای خویش به دربار سلجوقی پناهنده شده و از آنان درخواست کمک می‌کردند. بر اساس روایت مستوفی قزوینی بعد از آغاز دوره حکومت اتابک زنگی بن مودود دو تن از برادران اتابک بزابه حاکم سابق فارس به نام‌های آلب ارسلان و سابق «طمع در ملک فارس کردند و بر آن مستولی شدند زنگی بیامد و با ایشان جنگ کرد و ایشان را مقهور گردانید ملک برو قرار گرفت و او بخدمت ارسلان بن طغرل سلجوقی آمد و او نیز آن ملک برو مقرر داشت» (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۵۰۴). اگرچه زنگی با اتکا به توان خویش توانست این مدعیان را سرکوب کند، اما این نزاع قدرت موجب شد که اتابک زنگی که از یک طرف می‌بایست پاسخگوی اقدامات سابق برادرش سنقر بر علیه سلجوقیان می‌بود و از جانب دیگر نگران حمایت سلجوقیان از مدعیان حکومت بر فارس بود، لذا در سال ۵۶۰ ق به نزد سلطان ارسلان رفت و نسبت به این حکومت اظهار وفاداری نمود.

در نتیجه آشفتگی‌های سیاسی که در دوره حکومت اتابک تکه به وجود آمده بود، طغرل بن سنقر به منظور کسب حکمرانی فارس به مخالفت با تکه پرداخت. وی در شورش نخست خویش شکست خورد و اتابک تکه نیز بر چشمانش میل کشید؛ اما بینایی‌اش را به طور کامل از دست نداد. طغرل برای نیل به هدف خویش به دربار سلطان طغرل سوم پناهنده شد و از او تقاضای کمک کرد. سلطان طغرل نیز سپاهی^۱ را به اتفاق رکن الدین سام اتابک وقت یزد مأمور همراهی با وی کرد. در درگیری‌هایی که میان تکه با طغرل بن سنقر و سپاه سلجوقی روی داد «ظفر اتابک تکه را تمام شد و لشکر عراق را هزیمت کرد و قطب‌الدین و اتابک یزد را هر دو در مصاف بگرفت اما اتابک یزد رکن‌الدین سام را چنانکه عادت سلاطین کریم باشد مشمول نواخت و اکرام بازخانه یزد فرستاد... و کار قطب‌الدین که خصم بود بآخر رسانید و ممالک فارس اتابک تکه را مستخلص و صافی شد» (کرمانی، ۱۳۳۱: ۳۲).

اگرچه ابن زرکوب هم تنها به یک مورد پناهندگی طغرل بن سنقر اشاره کرده و معتقد است که در پایان همین لشکرکشی نیز طغرل به اسارت تکه افتاده است (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۷۴)، اما برخی منابع به گونه‌ای به بیان مطلب پرداخته‌اند که گویا طغرل چندین بار به دربار سلجوقیان پناهنده شده و در هر بار نیز چند ماهی بر فارس حکومت کرده است. و صاف در این باره می‌گوید: «اتابک

۱. بنا به ادعای زرکوب شیرازی سلطان طغرل «سپاهی گران» مأمور همراهی با طغرل بن سنقر کرده بود (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۷۴).

مظفرالدین طغرل بن سنقر ... بر تکه دفعات خروج کرد و از عراق لشکر آورد و هر نوبت چند ماهی امر حکومت را معانق شد عاقبت الامر در حومه قتال مأسور ابطال شد و ضمیمه عمرش بقلم اجال قابل ابطال» (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۵۰/۲) بیضاوی نیز معتقد است که طغرل «دو سه نوبت بر اتابک تکه خروج کرد و از عراق لشکر آورد و هر نوبت چند ماهی پادشاهی کرد به آخر الامر در جنگ اسیر گشت» (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۲). با توجه به درگیری‌های متعددی که در دوره حکومت اتابک تکه میان سلغریان و سلجوقیان عراق رخ داد، این احتمال وجود دارد که برخی از این درگیری‌ها به منظور حمایت مجدد سلجوقیان از طغرل بن سنقر صورت گرفته باشد.

۳- ۴ - تحولات سیاسی حکومت سلجوقیان کرمان

دو رخداد سیاسی مهم در واپسین دهه‌های حیات سلجوقیان کرمان (حک: ۴۳۳ - ۵۸۲ ق) - منازعات فرزندان طغرلشاه حاکم وقت کرمان (حک: ۵۷۰ - ۵۷۲ ق) به منظور کسب قدرت و حمله گروهی از قوم غز از خراسان به کرمان - هر کدام به نحوی بر مناسبات میان سلجوقیان عراق و سلغریان تأثیر گذاشت. منازعات فرزندان طغرلشاه بصورت غیرمستقیم موجب ایجاد واگرایی در مناسبات میان سلجوقیان و سلغریان شد. پس از مرگ محی‌الدین طغرلشاه در سال ۵۶۵ ق منازعه طولانی میان فرزندان وی به منظور رسیدن به مقام شاهی کرمان آغاز شد (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق: ۳۵۸/۱۱). در جریان رقابت سه مدعی جانشینی وی - ارسلانشاه، بهرامشاه و تورانشاه - سلجوقیان عراق به حمایت از جانشین قانونی طغرلشاه یعنی ارسلانشاه پرداختند. در همین راستا سلطان ارسلان بن طغرل و اتابک ایلدگز با حمایت نظامی از ارسلانشاه (حک: ۴۹۷ - ۵۳۷ ق)، نقش مهمی در پیروزی وی مقابل بهرامشاه (۵۶۵ - ۵۷۰ ق) ایفا نمودند (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۶۴؛ کرمانی، ۱۳۲۶: ۷۰). اما سلغریان از دیگر مدعی حکومت کرمان یعنی تورانشاه (حک: ۵۷۲ - ۵۷۹ ق) حمایت کردند و بدین ترتیب بصورت غیرمستقیم با راهبرد سلجوقیان در قبال این منازعات مخالفت کردند.

به دنبال دو بار پناهنده شدن تورانشاه به دربار سلغریان، اتابک زنگی بن مودود در هر دو مورد سپاهی را در اختیار وی گذاشت، اما تورانشاه نتوانست از پشتیبانی‌های نظامی سلغریان استفاده مناسبی بکند (کرمانی، ۱۳۱۱: ۶۶-۶۷؛ ابن‌ابراهیم، ۱۳۴۳: ۶۰). اهمیت این اقدام سلغریان از جهت مخالفت با راهبرد اتخاذ شده سلجوقیان، از آنجایی بیشتر مشخص می‌شود که ملک مؤید جانشین سلطان سنجر در خراسان که در ابتدا از سومین مدعی حکومت کرمان - بهرامشاه - حمایت کرده بود، بعد از اینکه متوجه حمایت سلجوقیان عراق از ارسلانشاه شد، دیگر حاضر به ادامه

همکاری با بهرامشاه نشد و او را به صلح و سازش با برادرش ترغیب می‌کرد (ابن‌ابراهیم، ۱۳۴۳: ۶۶ - ۶۸). بدین ترتیب چون راهبرد سلجوقیان بر اساس حمایت از جانشین قانونی طغرلشاه استوار بود، حمایت اتابکان فارس از تورانشاه را می‌بایست عاملی دانست که هرچند بصورت غیرمستقیم و محدود تأثیر منفی بر مناسبات آنان با سلجوقیان بزرگ گذاشت. علیرغم نقش‌آفرینی منفی این عامل بر مناسبات طرفین، حمله غزان به ایالت کرمان نقشی هرچند اندک در همگرایی سلجوقیان و اتابکان سلغری ایفا نمود.

به دنبال یورش دسته‌هایی از غزان به ایالت کرمان، سلجوقیان کرمان که از عهده مقابله با مهاجمان ناتوان بودند، در دوره حکومت تورانشاه دوم از سلجوقیان عراق درخواست کمک کردند. اما سلجوقیان درخواست‌های وی را به بهانه‌های مختلفی اجابت نکردند (ابن‌ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۵۲ - ۱۵۳). این وضعیت در دوره حکومت محمد دوم (حک: ۵۷۹ - ۵۸۲ ق) نیز همچنان تداوم داشت، بنابراین وی درصدد جلب یک پشتیبان دیگر برای مقابله با غزان برآمد. وی ابتدا به اتابکان فارس پناهنده شد، اما سلغریان از اجابت خواسته‌اش امتناع کردند (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۱۲۵). بعد از این رویداد محمدشاه شکست‌های دیگری در برابر غزان متحمل شد. بنابراین در سال ۵۸۲ ق ناچار شد به منظور جلب حمایت سلجوقیان بزرگ شخصاً راهی دربار آنان در همدان شود (ابن‌ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۵۳). به دنبال پناهنده شدن محمدشاه به دربار سلطان طغرل سوم و طرح خواسته خویش، سلجوقیان خود بنابر اشتغالات متعدد که داشتند، نمی‌توانستند پشتیبانی مؤثری از وی به عمل آورند. به همین دلیل صرفاً چند تن از امرای نظامی را همراه محمدشاه کردند. با این حال سلطان طغرل دست به ابتکاری زد که هم می‌توانست خواسته محمدشاه را برآورده کند و هم باب نوینی در مناسبات خاندان سلجوقی با سلغریان بگشاید. وی دستور داد چند فرزند اتابک تکه که بر اساس سنت نوا در دربار سلجوقی بودند، را جهت اکرام محمدشاه و جلب رضایت سلغریان روانه فارس کنند.

وی انتظار داشت که در نتیجه این اقدام، تکه سپاه خود را به کمک محمدشاه می‌فرستد. اما برخلاف انتظار و دستور ضمنی سلطان طغرل، اتابک تکه از ارائه هرگونه خدمت یا کمکی به محمدشاه در زمینه مقابله با غزان خودداری کرد (ابن‌ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۵۴). اگر رها کردن گروگان‌های سلغری را نوعی باج و امتیاز از طرف سلطان طغرل به اتابکان فارس برای ترغیب اتابک تکه به حمایت از سلجوقیان کرمان محسوب نکنیم، می‌توان این اقدام را گامی مهم در زمینه بهبود مناسبات دو حکومت ارزیابی کرد. البته می‌توان از دیدگاه دیگری نیز به این قضیه نگاه کرد. بدین معنی که احتمال می‌رود اتابک تکه آزاد شدن فرزندان زنگی را تهدیدی برای حکومت خویش قلمداد

می‌کرده و از این جهت نظر مثبتی نسبت به این اقدام سلطان طغرل نداشته است. این امر به ویژه با حمایت سلجوقیان از مدعیان پیشین حکومت فارس همچون طغرل بن سنقر بر علیه اتابکه تکه بیشتر نمود می‌یابد.

۴ - نتیجه‌گیری

دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد سلغریان با بهره‌برداری از ضعف قدرت سلجوقیان در ایالت پارس توانستند کنترل این منطقه را به دست بگیرند. سلاطین سلجوقی عراق نیز که به دلیل انحطاط نهاد سلطنت نمی‌توانستند اقدام عملی مفیدی در برابر این سرکشی انجام دهند، ناگزیر شدند حاکمیت نیمه‌مستقل خاندان سلغری بر این ایالت را به رسمیت بشناسند. این مسئله سبب شکل‌گیری مناسباتی میان طرفین شد که عمده‌تأ دارای ماهیتی خصمانه بود و ایجاد واگرایی در روابط آن‌ها را به همراه داشت. عواملی که موجب شکل‌گیری مناسبات سلجوقیان عراق و اتابکان سلغری شد، از نظر نوع تأثیری که بر مناسبات آن‌ها گذاشتند به دو گروه قابل تقسیم هستند. گروه نخست شامل عواملی می‌شود که نقش یگانه‌ای ایفا کرده‌اند و صرفاً موجب ایجاد واگرایی در مناسبات طرفین گذاشته‌اند. تلاش سلغریان برای گماشتن شاهزاده مدنظر خویش به مقام سلطنت و رسیدن به منصب اتابکی سلطان سلجوقی به همراه منازعات جانشینی سلغریان دو عاملی بودند که ایفاگر چنین نقشی در مناسبات سلجوقیان عراق و سلغریان بودند.

گروه دوم شامل عواملی است که تأثیر دوگانه‌ای بر مناسبات طرفین گذاشته‌اند. بدین معنی که بنا به ماهیت خویش در برهه‌هایی موجب ایجاد واگرایی در مناسبات آنان شده‌اند و در برهه دیگری در ایجاد همگرایی میان طرفین نقش‌آفرینی کرده‌اند. نهاد خلافت عباسی و تحولات سیاسی حکومت سلجوقیان کرمان دو عاملی بودند که در ذیل این گروه قرار می‌گیرند. عوامل مؤثر بر مناسبات میان دو حکومت از نظر منشأ شکل‌گیری به دو گروه تقسیم می‌شوند. دو عامل تلاش سلغریان برای گماشتن شاهزاده مدنظر خویش به مقام سلطنت و منازعات جانشینی میان این خاندان در درون قلمرو این دودمان شکل گرفتند. دو عامل دیگر یعنی خلافت عباسی و تحولات حکومت محلی سلجوقیان کرمان توسط نیروی سوم به وجود آمدند. بنابراین هیچ کدام از این عوامل بصورت مستقیم توسط سلجوقیان عراق تولید نشد.

فهرست منابع

۱. ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، به همت محمد رضائی، تهران: گلاله خاور.
۲. ابن الاثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی (۱۳۸۶ق). الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر.
۳. ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمن (۱۳۶۶). العبر. مقدمه محمد پروین گنابادی، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: علمی فرهنگی.
۴. البنداری‌الاصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد (۱۴۰۰ق). تاریخ دوله آل سلجوق، تحقیق لجنة احیاء التراث العربی فی دارالآفاق الجدیده، الطبعة الثالث، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
۵. الحسینی، علی بن ناصر بن علی (۱۹۹۳ م). اخبارالدوله السلجوقیه، اعتنى بتصحيحه محمد اقبال، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
۶. ابن ابراهیم، محمد (۱۳۴۳). سلجوقیان و غز در کرمان، تصحیح و تحشیه و مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی باستانی، تهران: کتابفروشی طهوری
۷. باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۴۹). سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۸. بناکتی، فخرالدین داوود (۱۳۴۸). تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
۹. تتوی، احمد و قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲). تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: شرکت انتشاراتی علمی فرهنگی.
۱۰. جوزجانی، عثمان بن محمد بن منهج سراج (۱۳۶۳). طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
۱۱. حلمی، احمد کمال‌الدین (۱۳۹۳). دولت سلجوقیان، ترجمه و اضافات عبدالله ناصری طاهری، با همکاری حجت‌الله جوذکی و فرحناز افضلی، چ ۳، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۶۷). فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
۱۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۳۳). حبیب‌السیر فی اخبار افراد

- البشر، با مقدمه جلال‌الدین همائی، زیر نظر محمود دبیرسیاقی، چ ۲، تهران: کتابفروشی خیام.
۱۴. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳). راحه‌الصدور و آیه‌السرور، به سعی و تصحیح محمد اقبال، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
۱۵. زرکوب شیرازی، ابوالعباس (۱۳۵۰). شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جودی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۶. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
۱۷. غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). تاریخ جهان‌آرا، با مقابله علامه قزوینی، تهران: کتابفروشی حافظ.
۱۸. کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد (۱۳۲۶). تاریخ افضل یا بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، فرآورده مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. _____ (۱۳۱۱). عقدالعلی للموقف‌الاعلی، تصحیح علیمحمد عامری نائینی، مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: روزبهان.
۲۰. _____ (۱۳۳۱). المضاف الی بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: بی‌نا.
۲۱. لمبتون، آن (۱۳۷۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
۲۲. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۹). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
۲۳. میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۵). روضه‌الصفافی سیره‌الانبیاء والملوک و الخلفا، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، چ دوم، تهران: اساطیر.
۲۴. نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). سلجوقنامه به همراه ذیل سلجوقنامه، تهران: گلاله خاور.
۲۵. وصاف شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۳۸). تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار (تاریخ و صاف)، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
۲۶. وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۴۰). تاریخ کرمان (سالاریه)، تصحیح و تحشیه

- محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات کتابخانه خاندان فرامانفرمائی‌ان.
۲۷. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۶). جامع‌التواریخ (تاریخ آل سلجوق)، تصحیح محمد روشن، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب.
۲۸. _____ (۱۳۹۲). جامع‌التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)، تصحیح محمد روشن، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب.